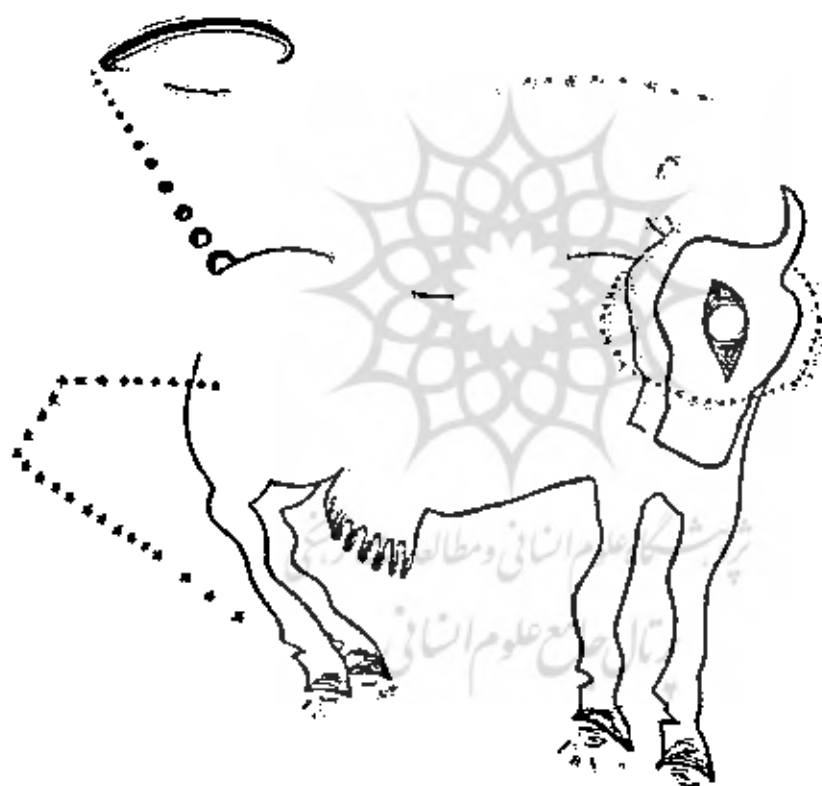


شور و شریقا و اردیبهشت



دکتر ابوالفضل مصفی

«دَف» هلالی، پدر شکل و هر شکارستان او را
باز خیل تا نور و جفتیش، کاروان انگیزه

«دخانان»

دَف - به فتح فال و در عربی به قسم فال
و در جمع دَفُوف - یکی از آلات زهر
موسیقی و مطرب است، با چنین چوبی مانند

غریبال، از خانوادۀ طبل و تپیر و ضرب و
تُمبک و نظائر آنها، با پوست نازک کشیده
در روی چنبره چوبی که با سرانگشت
شواخته می‌شود. دَف را «دَب» و «دَبر» و
«دَبره» و «دوره» و «دایره» زنگی هم گفته‌اند. در
شعر حافظ دَف با چنگ همراه است:

(۱) من که شبها ره تقوا ز نظام با دَف و چنگ
این زمان، سر به ره آورم، چه سکایت باشد

۱۵۸/۵

(۲) من، به خیال زامدی، بگوششین و طرّه آنگ

میچمای ز هر طرف میزدم به چنگ و دَف

۱۹۶/۶

(۳) بر دم آزره دل حافظ، به دَف و چنگ و نزل
تا جزای من بشام، چه خواهد بودن

۳۹۱/۷

(۴) برگ نوا تپه شد و ساز طرب نماند

ای چنگ، ناله برکش و ای دَف خروش کن

۳۹۸/۸

و دَف را هتیر را که نیز گفته‌اند، در شعر

حکیم غمناک^(۱)، با اشاره مروزی^(۲):



یاد چون نکتی همی از روزگار بیشتر
 تو بجزاکی به دست و من یکی برط به چنگ
 و در شعر رودکی، دف و دوریه (دایره)
 با هم و شپوراکی، در جناس ناقص با
 «تبارکه» همراه آمده است:
 آن خر پدرت ، به دشت عاشاک زدی
 ما مات ، دف و دوریه چالاک زدی
 آن بر سر گورها، تبارک خواندی
 وین بر در خانما ایبراک زدی
 دف را غربال هم گفته‌اند و زدن دف در
 اعیاد و عروسیها، پیش از دیگر آلات طرب
 رایج بوده است؛ چون در حکایت آمده:
 اظهارالتکاه و اضربوا علیه بالغریال؛ یعنی
 اللّف، و قرنی مشوب به پیامر (ص) است
 که فصل بین الحلال والحرام: الضرب
 بالّف»^{۱۱}
 و «دف هلالی» در شعر عنوان، در
 مصراع ازل، با حذف کسره مضاف، ظاهراً
 یکی از انواع دف است، به صورت نیم
 دایره، یا نیم غربال هلال مانند، و «بدرشکل»
 به صورت اضافه مقلوب؛ یعنی به شکل پدر
 و ماه تمام، نوع معروف و کامل دف
 می‌باشد.
 و «شکارستان» کنایه از چنبره چوبی
 دف است که با تفرش حیوانات، یا
 صورتهای پروج زینت می‌یافته و یادآور
 فلک ثوابت، یا منطقه البروج بوده که طاز
 حمل تا ثور و جدیش کاروان انگلیخته
 توضیح همان نقشهاست بر چنبره دف، در
 مصراع دوم.
 و بیت ماکور، از چکامهای است بلند،
 در یکصدونه بیت، با تجدید دو مطلع،
 مردف بر ردیف «انگلیخته» در بحر رمل مشن
 مضمون^{۱۲}، در مدح اخستان بن منوچهر،
 شروانشاه (۵۶۳ - ۵۹۷) شلقب به خاقان
 کبر، مطلع اول:
 صبح حیزان بین قیامت در جهان انگلیخته
 نرغشان قنق صور از هر همان انگلیخته^{۱۳}
 در صفت نیم «صبریحی» و عیده، با یاد و

وصف انواع آلات طرب در آن بزم، در
 حضور شاه چون؛ بریط ونای و چنگ
 و ریپاپ و در آخر وصف دو نوع دف،
 هلالی و بدرشکل، در بیت عنوان، و یاد
 از آهنگهای کهن موسیقی ایران، چون
 «زخمه گشتاسب» و «کین سیاوش»، در این
 بیت:
 زخمه گشتاسب، در کین سیاوش، قش سحر
 پیش تخت شاه کینسرو مکان انگلیخته
 و سحر برگزاری جشن و بزم «دیوان
 سمع» - یکی از انواع دیوانها - بوده، و
 قصیده خاقانی را راوی یا «قرآله» یا
 «تیکوخوان» او، در آن دیوان و در محضر
 اخستان خوانده است.
 روای خاقانی، از آهنگ در دیوان سمع
 قش نام برانظر، اخستان انگلیخته
 مطلع دوم قصیده، بر خلاف انتظار، با
 وصف شب آغاز می‌گردد؛ چه بیشتر قصائد
 خاقانی، در ابتدا، با توصیف صبح و آفتاب
 همراه است. و این نتیجه بلهنگی شاعر
 است به آفتاب، و یکی از نشانه‌های این
 بلهنگی، سخطالو این اوست که از ابتدا تا
 انتها آفتاب را مخاطب خود قرار داده، در
 مطلع دوم قصیده، از ماه نوره و اختران، و
 حضور فلکی به کنایه یا تصریح، سخن به میان
 آمده. می‌توان گفت که این بخش از این
 قصیده یکی از نجورسی‌ترین سرودهای
 اوست.
 ماه نوره دیدی سایل ز آسمان انگلیخته
 اختران تویید سین بر کران انگلیخته...
 شب هملتا نسر طایر خواهد افکندن که هست
 از کواکب مهره حارزه که کمان انگلیخته...
 شب مگر اندود خواهد پام گیتی را به لیر
 کز بنات النمش هشت نریمان انگلیخته...
 در نره مزین گرز گاو لیریدون به دست
 وز نرجه شب درقش کاربان انگلیخته...
 شیر با گاو ریه گرگ آشتی کرده به طبع
 آشتشان هورمزد بهرمان انگلیخته...
 و گفتنی است که فاخرترین مضامین

شعر فارسی و کهنترین آنها زائیده توجّه
 شاعران است به آسمان و پندلهای آن.
 گویی در زمین سلود و محیط محدود خود،
 چیزی که در شورا عتا باشد دیده نمی‌شده،
 و برای خاقانی که به علوم فلکی زمان خود
 واقف کامل داشته، و آسمان بالای سر خود
 را و جنب به و جنب می‌شناخته، این توجّه
 حالتی شورا تکبیر و قسری ایجاد می‌کرده
 است. در مجموع، این قصیده با هر سه
 مطلع خود یکی از شاهکارهای بی‌نظیر
 ابریدیل افضل الدین خاقانی، در هنر
 تصنیص برای زمان او به شمار تواند آمد.
 ثور و ثریا - عنوان مبالغه - عطف کل به
 جزء و یکی از انواع یا اشیاء جناس زائد
 است «ثوره» تعریب Taurus یا Tauru
 یونانی، یا اصل این هر دو واژه «ثوره»
 است، به معنی گاو ثور، و جمع آن ثوران و
 آثار و ثبار و ثیره است. و ثوره به معنی
 انقلاب و هیجان است و «ثورالشفق»
 روشنی گسترده در شامگاه و مغرب است.
 برج ثور، صورت واقع در نیمکره شمالی
 آسمان، در منطقه البروج، با همد تقریباً ۴
 ساعت و ۲۰ دقیقه و میل شمالی ۱۶ درجه
 با چندین سیجوعه خوشهای از ستارگان، از
 آن جمله ثریا و بهران است و ماه دوم بهار
 از سال شمسی است، برابر با اردیبهشت.
 از زمانهای بسیار قدیم، ستارگان برج ثور
 مورد توجه بوده است. ثریا - منزل سوم ماه
 در ثورات و بهران - منزل چهارم ماه - به
 صورت (ubaran) (دوباران) در پندهنش
 (۱۲ - ۱۲۱) و در اشعار هـ می‌شود و
 هومیروس در قرن هشتم و هفتم پیش از
 میلاد دیده می‌شود.^{۱۴} و نیز در شعر انوری،
 در مدح عمادالدین فیروزشاه:
 گزثور هر عقرب تشدی ناقص و بی‌هشم
 بر قیسه شمشیر نشاندی بهران و
 دیوان / ۱۰ (۸)
 موقع ذبران در برج ثور، در چشم آن
 است. به همین جهت نام دیگر این اختر

«عين النور» آمده و نامهای دیگر آن تابع النجم و تالی النجم و حاوی النجم است و پس پرویز چون به دنبال شرقا می آید. متجشان احکامی دبران را تحس و خالی السیر و قاطع، دانستند و اشاره ناصر خسرو در این بیت مربوط به این باور است:

قصه دبران نیست سوی نیستی او
باز بگر اودان به سبقت دبران را

دیوان / ۲۶
و گفته اند برخی از قبایل پس تمیم در جاهلیت دبران را پرستش می کردند. بطلمیوس ۲۴ ستاره در ثور رصد کرده است و هفلیوس ۵۱ ستاره و قطب الدین محمود شیرازی ستارگان ثور را ۲۳ ستاره در داخل صورت و ۱۱ ستاره در خارج صورت پرشمرده^(۱)

به گفته بیرونی شکل ثور به نیمه پیشین از صورت گاوی است، زیرا بر ناف جای بزیدن اوست و نیمه پسین بر جای سرفرازی بر کرده دارد، زخم را^(۲) و جزو پرجهای افلاک برده است^(۳) و به گفته پیرچندی صورت ثور گاوی را مانند که او را قفل و دریای نیست، سر برداشته یا در پیش افراخته، به اختلاف اقوال، مقلم آن به طرف مشرق و سرختر آن به طرف مغرب است.^(۴)

در نجوم خرافات و احکامی، برج ثور، ریسی و خاک و ثابت و نمائنده آن دسته از جانورانی است که با آمدن خورشید در خانه زهره است و شرف قدر در سه درجه آن و وبال مزیح، سرد و خشک و سوادوی است. صاحب طالع ثور، کاهل و دوراندیش و بزدلوار، با ابروی خرد و چشم سیاه و زبرنگ و گردن دراز و بینی پهن و سر برآمده است. از بیماریها، چاقی که ناگاه به لاغری می انجامد و امراضی که در پشت ظاهر می شوند به ثور نسبت دارند. ثور برج کنایان و گندم فروشان و برزگران است. درختان بلند میوه دار، چون انگور منسوب به اوست. جامه های پشمین و موی و طرحها و تلافحها از اوست. بوغن نخم کتان و کاجیره و گاووس منسوب به اوست. از جاهها، عراق و فرغانه و هرات و سیستان به او نسبت دارند^(۵)

در خرافات ایران، ثور Taurus همان گاوی است که هارویا Europe (دختر

انگور، پادشاه نبقیه و خواهر کاموس) را از دریا عبور داد و به جزیره کورت رسانید. ژئوس (مشتری) او را به آسمان برد و در میان ستارگان جای داد^(۶) و همان گاو و گاو آسمان و گاو گردون است در شعر فارسی که نمودار قدرت و احتلاست در سخن شاعرانی چون خاقانی و انیسرالدین اخیسکی و جمال الدین اصفهانی، و قرارگاه دوم خورشید:

(۱) ما که اندر این مه جدیدت آسمان را
کامیخت تبع و آمد بر گاو لرحه خور
خاقانی / ۱۸۹۷

(۲) اختران پیش گرز گاو سرش
وخت بر گاو آسمان بست
خاقانی / ۵۲۷

(۳) گاوی نشان دهند در این قلم نگون
لیکن نه پرچم است مر او را نه غیر است
البرالدین اخیسکی (مجمع الفوس)

(۴) ز شیر رایش آن لرزه افتد بر چرخ
که گاو گردون از راه آسمان چبهد

جمال الدین اصفهانی / ۱۱۳
و نیز گاوی که عمر خنیامی به آن اشاره کرده است، و بحث آن بسیار است. مجمره خورشیدی از اختران ثور، ثوابت، در ستام یا کوهان گاو، با نامهای فارسی: پروین و پرو، و بز و پروژ و پرویز و پارند. در او ستارون به لفظ «پتر ایزه آئینی» (Paoriyaeni) دیده شده و ثریا واژه عربی آن مشتق است از ثروت و مصفر «ثروث» است. به معنی زن بسیار مال، و این تفسیر به علت خردی ستارگان این مجموعه است. ثریا چون نیزه، بر سر چاه دو چشم من بر او چون چشم برون

منوچهری / ۵۲ (۱۵)
در باورهای عابثانه، ثریا نشانه خرافاتی و اوزانی است و نمودار جمعیت و الفت است. برخی از مردم قبیله طی، در جاهلیت ثریا را می پرستیدند. نام دیگر ثریا در عربی «النجم» است، با الف و لام تعریف^(۷) در قرآن کریم نیز از «النجم» چنین یاد شده است:

(۱) در سوره النجم، آیه اول: والنجم اذا هوى.
(۲) در سوره الزحمان، آیه ششم: والنجم والشیر یسجدان.
(۳) در سوره نحل، آیه شانزدهم: و بالنجم شم یهدون.
و مقارنه ثریا و ماه نزد امرباب نشانه

پایان یافتن زمستان و سرماست:
اذا ما قارن القمر النجم
لعلنا قد ذهب الشتاء
و چون این مقارنه به پایان برسد، زمستان آغاز می گردد:
اذا ما لیدرت مع النجم
اذا ان البرد، اوله شتاء^(۸)

و اگر ثریا در پس جزوا سحرگاهان طلوع کند ناهشان است و گرمای آن آب نرات را چنان کاشش دهد که تمام معبرهای آن برای گذر کردن آماده می شود:
اذا نالت الجوزاء والنجم طالع
فكل مناضات الفرات معابر^(۹)

موقع ثریا در برج ثور، ستام یا کوهان اوست. در ریاضی منسوب به شنبام نشابروی در مصراع اول آن:
گاویست در آسمان، سانش پروین...
که به غلط «سنام» خوانده شده و مشهور شده است.

تعداد ستارگان ثریا (پروین) را شاعران ما با چشم غیر مسلح برخی هفت و برخی شش عدد دیده اند:
پروین چو هفت خرامر خرد عالم
پشتانده پهلوی بکده بگر

ناصر خسرو / ۱۲۲
زین صورت خوب خویش بندهش
با هفت نجوم همچو پروین

ناصر خسرو / ۳۱۲
چه کند ماه که موشدر حسن تو بماند
که همه نقش مه و پروین پیش از شش نیست

جمال الدین اصفهانی / ۴۳۹
پونه تاج تو گسی همین ماه است
که پروین گرد او شش می نماید

جمال الدین اصفهانی / ۲۲۶
چرخ در حسنت نمائش می کند
چشم پروین زین جهت شش می زند

جمال الدین اصفهانی / ۴۵۲
اگر بر تو یازده عجب نیست
که با شش قطعه پروین کم رنگ زد

جمال الدین اصفهانی / ۶۶۲
در تشبیهات اشک و دلمان و گوهر و گوشوار و ستام و رکاب و لگام و سوار و نعل و قطعه های پشت پلنگ و بیگ بیابان و تکمه و قطرات خوی (هرق) و قطره های باران و مرغ و روی آهو و تینه شمشی و پاز پیچ^(۱۰) و چرغ و شعله و خورش و خورشه انگور و خورشه بطیب و نخل و

شکوفه و گل و پس چیزهای دیگر به پروین مانند شده است و مشهورترین این تشبیهات در شعر و نثر او این تشبیه اشک است به پروین و تشبیه دندان است به آن و تشبیه گردنبند (چقد لریا) به این مجموعه فلکی است

پروین و اشک:

سزد که پروین بارد دو چشم من شب و روز
کون کزین دو شب من شجاع بر زد پرو

کسای مروزی (نعت فرسی)

همه روی صحرا چو مرزا کنم
و خورشید تابان لریا کنم

فردوسی

وز پناه چه زدن این دو رخ و اندوم

آسمان گون شد و اشکم شده چون پروین

نظامی عروضی (مختصمها)

تا بینم رخ چون ماه تو را

بارم از دیده به رخ پروین

سنایی / ۵۱۸

دل خود را چو شمع از دیده پالرد

پزند ماه را پروین بر گورد

نظامی عروضی و شیرین / ۲۸۱

کوکب اشک من از دامن ساروب پانده

ماه رخسارت گریبان را مشارق ساخته

جمال الدین اصفهانی / ۳۱۸

تا تو را دیدیم که داری سینای چون آفتاب

آسمان حیران پیمان از اشکو چون پروین من

سعدی / کلیات / ۷۵۳

یار من باش که رشک فلک و زینت دهر

از مه روی تو و اشک چو پروین من است

حافظ / ۵۲

چقد پروین و شیرین:

شبی بود ضمرا و از فخر آن مه

نشست مرا عقد پروین زنده شمع

خواجوا / ۶۵

غزل گنتی و دُر سستی، بیا و عووش بیخون حافظ

که بر نظم تو انشاند فلک چقد لریا را

۲/۹

پروین و دندان

به خط و آن لب و دندانش بگر

که همواره مرا داند در تاب

یکی همچون پَرَن بر اوچ خورشید

یکی چون شایره در گرد مهتاب

فیروز مشرفی (نعت فرسی)

از آن دندان چون پروین مرا شد دیده چون

پروین

وز آن رخسار چون نسیم، مرا شد دیده چون

نسیم

عزری / ۵۶۹

لور است پروین زرد دو خانه پانوت

مر است دیده پانوت پار چون پروین

عزری / ۶۱۸

چون ز شرم و خویشتناری نهد بر هم دو لب

از حقیق و لعل گویی شکل بر پروین زند

عزری / ۷۶۲

خود چو پروین که مه و مهر هس سجده عشق

سر دندان تو را از پُنج دندان آورد

سنایی / ۱۲۳

مر نمود از سر مستی و طرب هر ساعت

سی و دو تپاش پروین ز شویل وز لمر

سنایی / ۲۲۱

هر چند شکوفه بود رخسار

چون دو لب دوست پُر لریاست

سنایی / ۵۸۵

مونس من، ماه و پروین است هر شب تا به روز

و آن رخ چون ماه و زان دندان چون پروین تو

سنایی / ۷۲۹

چو عهد شاه را بشید شیرین

به خنده بر گشاد از ماه پروین

نظامی عروضی و شیرین / ۳۸۰

پروین بنده مست به احوالی تو دندان

تا در رخ احباب تو کر دوست بینم

جمال الدین اصفهانی / ۲۲۲

دو رسته دُر دندان چون از لبت نماید

گویی مگر لریا در ماه کرد منزل

چیمان الدین اصفهانی / ۵۷

آخر تو آسمان شکنی یا گهر شکن

از دُرچ دُر و لریا چه خواستی

(۲)

پروین چه کند، اگر پراکنده شود

از حقه و مهره لب و مفاسد (ابن سینا)

باور عامیانه‌ای بوده است که تگرستن به

پروین سبب جمعیت خاطر و تقویت ذهن

می‌شود و برعکس دیدن پستان الشمس

(هفتورنگ) پریشانی خاطر و تفرقه می‌آورد.

در یمن یشته، در بخش درویش اهریمن با

دیوان سفارش شده که به هنگام کار کردن

به هفتورنگ و وتند (نسر واقع) منگریده تا

در کار کردن توانا باشید و می‌گویند که

دیوان و دروغگویان از تگرستن به وتند و

هفتورنگ نیروی خود را از دست می‌دهند

(۲۰) چون هفتورنگ نشانه‌ای است از

پراکندگی و پروین نمودار تجشع و پیرستگی

است. ابوالفتح بن عمیده معروف به ابن

عمیده وزیر رکن الدولة دهلوی، شب هنگام

به یکی از هوسان خود نوشته است:

قد اغتمت الیلة، اطال الله بقائک، یا

سیتی و مولایی... و انتظمت مع اصحابی

فی سبط الثریاء، فإن لم تحفظ علینا النظام

بأهلنا السلام، علنا کتبات الشمس،

والسلام^(۳)

به این باور در شعر فارسی نیز اشاراتی

شده است:

آن تو م که بروند پراکنده از شش

گشت فراهم ز سخای تو چو پروین

سنایی / ۵۷۰

هسچون نایات الشمس از هم گشت اکنون

لومی که بر خلافت بروند چو لریا

عزری / ۲

شدند جمعه پراکنده چون نایات الشمس

جماعتی که چو پروین پند پیش تو باز

جمال الدین اصفهانی / ۱۸۸

فهرست:

۱. دیوان حافظ به تصحیح فروزی و غنی و (هنگ

۲. صاحب نظر من، عنبر شاه نمنسوانی

۳. نعت فرسی اسدی طوسی

۴. رئیس الایلی این جزوی بنیادی / ۲۲۷

۵. فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن.

۶. دیوان خاقانی تصحیح مرحوم جلال موسوی / ۲۰۹

۷. بساط علم الفلک از فکر مطرب معروف مصری /

۱۱۶

۸. دیوان فیروزی، تصحیح طوسی و رضوی.

۹. دُرچ و دُرچ، چقد دوم / ۱۲۰.

۱۰. مختصم / ۹۰.

۱۱. مختصم / ۳۱۹.

۱۲. شرح بیست و یک صوره‌های بروج (لیب سبیا)

۱۳. مختصم، در هنگام بروج.

۱۴. بساط علم الفلک / ۱۱۶

۱۵. دیوان منوچهری، تصحیح دکتر محمد صبر

سنایی.

۱۶. منجم بدون نقش و لام مطلق ستاره است.

۱۷. آثار الفیاض، بیرونی ۲۲۷ و تلمیح نجوم

اسلامی / ۹۹۹، از تالیف

۱۸. تفسیر ابوالفتح دزازی، ج ۹، ص ۲۲۴.

۱۹. بازرنج هر روز ماریج مهره چندی است که بر

دوسان بندند و از بالای گهواره اطفال آویزند تا ایشان

بدان بازی کنسند (فرمان)

۲۰. همین یشته ترجمه صلح حدادته، ص / ۷۲.

۲۱. بیست و یک صوره، تعلی، ج ۱۸۲ / ۳.

